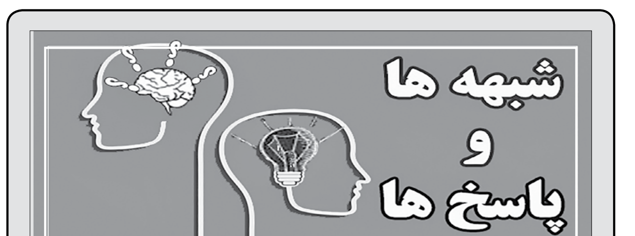

فلسفه بلایا و گرفتاری‌ها

*** منشا این همه سختی و گرفتاری که در دنیا هست چیست؟**

– فلسفه و حکمت بلایا و گرفتاری‌ها و سختی کشیدن‌ها، در قرآن کریم و روایات اهل بیت(ع) مفصل وارد شده که اجمال آن چنین است:

با یک نگرش کلی می‌توان سختی‌ها و بلاها را به دو نوع تقسیم کرد یک دسته از سختی‌ها منشأ آنها کردارهای ناپسند خود انسان است. دنیا سرای عمل و عکس‌العمل است، یعنی انسان هر کاری را که انجام بدهد، ممکن است نتیجه آن را در دنیا ببیند و گرفتار یک سری بلاها و مصیبت‌ها شود.

قرآن کریم به‌صراحت می‌فرماید: فساد در خشکی و دریا به‌خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به‌سوی حق) بازگردند![1]

گروه دیگر از گرفتاری‌ها عامل پیدایش آنها اعمال زشت انسان‌ها نیست، بلکه از باب امتحان الهی است.

هر کسی در زندگی سختی می‌بیند، اما سختی‌ها نسبت به انسان‌های گنهکار گوشمالی است که چه‌بسا باعث آگاهی و بیداری از خواب غفلت می‌شود ولی نسبت به افراد مؤمن امتحان و آزمون است. اگر از آن موفق بیرون شد، ترفیع درجه دارد و استعدادهایش شکوفا می‌شود. آنچه که باعث شکست آدمی می‌شود روح ناامیدی است.

خداوند همان‌گونه که با نعمت‌ها، خوشی‌ها، سلامتی‌ها و... انسان را می‌آزماید، با گرفتاری‌ها، سختی کشیدن‌ها، فقر و... نیز او را مورد آزمون خود قرار می‌دهد، تا اگر پیروزمندانه از امتحان بیرون آمد، به او مدال افتخار و ارتقای درجه عطا کند ولی اگر موفق نبود، صف خوبان از بدان جدا می‌شود و هر کس به نتیجه اعمال خود می‌رسد.

با نگاهی به زندگی شخصیت‌های بزرگ در می‌یابیم که آنها چگونه در متن بلاها و گرفتاری‌ها و سختی‌ها رشد کرده‌اند. خداوند از یتیم عبدالله، محمد(ص)، پیامبر مهر و رحمت می‌سازد و از یتیم سید مصطفی، ابراهیم زمان خمینی تحویل جامعه می‌دهد و ده‌ها نمونهٔ دیگر که در تاریخ اسم‌هایشان می‌درخشد.

هر که در این بزم مقرب‌تر است   جام بلا بیشترش می‌دهند

گرفتاری‌ها کوره‌ای است که طلای خالص را از مخلوط جدا می‌سازد. مسلمان باید فرمایش بلند خدای سخن و امیر انسانیت، علی(ع) را سرلوحهٔ زندگی خود قرار دهد که می‌فرماید:

«آگاه باشید! درختان بیابانی چوبشان سخت‌تر و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند، آتش چوب‌شان شعله‌ورتر و پردوام‌تر است».[2]

پس هر کسی در زندگی سختی می‌بیند، اما سختی‌ها نسبت به انسان‌های گنهکار گوشمالی است که چه بسا باعث آگاهی و بیداری از خواب غفلت می‌شود ولی نسبت به افراد مؤمن امتحان و آزمون است. اگر از آن موفق بیرون شد، ترفیع درجه دارد و استعدادهایش شکوفا می‌شود. آنچه که باعث شکست آدمی می‌شود روح ناامیدی است.

از مجموع آنچه گفته شد به خوبی فهمیده می‌شود که اصل وجود آدمی بر اساس خواست او نیست، ولی این اجبار هیچ مشکلی به وجود نمی‌آورد و انسان در محدودهٔ اعمال خویش آزاد و مختار است و آن رخدادهایی را که سختی می‌پنداریم، سختی نیست و یا اگر سختی باشد، انسان‌ساز است.

۱. روم: ۴۱.
۲. نهج‌البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، نامه ۴۵، بند ۱۶.

کاستن از لذت‌های مادی پیش‌شرط رسیدن به لذت‌های معنوی

ما یک سلسله لذت‌های معنوی داریم که معنویت ما را بالا می‌برد. برای کسی که اهل تهجد و نمازشب باشد، جزء صادقین و صابرین و مستغفرین بالاسحار باشد، نماز شب لذت و بهجت دارد.

آن لذتی که یک نفر نمازشب خوان حقیقی و واقعی از نماز شب خودش می برد، از آن استغفرالله واتوب الیه‌ها می برد، از آن العفو گفتن‌ها و یاد کردن و دعا کردن‌های حداقل چهل مؤمن می برد و آن لذتی که از آن یارب یارب گفتن‌ها می برد را هیچ وقت یک آدم عیاش که در کاباره‌ها می گردد، احساس نمی کند. لذت آن نماز شب خوان خیلی عمیق‌تر، نیرومندتر و نشاط بخش‌تر است.

ولی اگر ما خودمان را غرق در لذات مادی دنیا بکنیم، مثلا سرشب بنشینیم دور هم و شروع کنیم به گفتن و خندیدن و فرضا غیبت هم نکنیم که حرام است، صرفا شوخی‌های مباح بکنیم و بعد هم سفره را پهن کنیم و آن‌قدر بخوریم که به قول طلبه‌ها حتی اذا بلغ العمامه، به عمامه برسد، نفس کشیدن برایمان دشوار شود، فکر و مزاج خودمان را خسته کنیم و بعد مثل یک مرده بیفتیم در رختخواب، آیا دراین صورت توفیق پیدا می کنیم سحر از دو ساعت مانده به طلوع صبح بلند شویم و بعد، از عمق روح خودمان یارب یارب بگوییم؟

اساسا بیدار نمی‌شویم و اگر هم بیدار بشویم درست مثل مستی که چند جام شراب خورده است، تلوتلو می‌خوریم.

پس اگر انسان بخواهد لذت‌های معنوی و الهی را در این دنیا درک کند، چاره ای ندارد جز اینکه از لذت‌های مادی و جسمانی کسر بکند.

*** شهید مطهری، حق و باطل، صص ۱۷۱ و ۲۷۱**

صلابت و نرمش پیامبر(ص)

اینکه پیغمبر(ص) نرم و ملایم بود مقصود چیست؟ آیا اگر کسی شرب خمر یا دزدی می کرد باز می‌فرمود مهم نیست، لازم نیست مجازات بشود؟! ابداً. پیغمبر(ص) در امور شخصی نرم بود ولی در مسئولیت‌های اجتماعی در نهایت درجه، صلابت داشت.

شخصی در کوچه جلو پیغمبر(ص) را می گیرد و می گوید من از تو طلبکارم، طلب مرا الان باید بدهی. پیغمبر(ص) می گوید: اولاً؛ تو از من طلبکار نیستی و ثانیاً؛ الان پول همراهم نیست. می گوید: یک قدم نمی گذارم بروی.(پیغمبر(ص) هم می‌خواهد برای نماز برود)

هر چه پیغمبر(ص) با او نرمش نشان می‌دهد او بیشتر خشونت می‌ورزد تا آنجا که با حضرت گلاویز می‌شود و ردای پیغمبر را دور گردن ایشان می‌پیچد و می کشد که اثر قرمزی‌اش در گردن پیغمبر(ص) ظاهر می‌شود. مسلمین که می‌آیند می‌خواهند خشونت کنند، پیغمبر(ص) می‌گوید: کاری نداشته باشید، می‌دانم با رفیقم چه کنم.

آن‌قدر نرمش نشان می‌دهد که یهودی همان‌جا شهادتین می‌گوید و خطاب می‌کند: تو با چنین قدرتی که داری این همه تحمل نشان می‌دهی؟! این تحمل، تحمل یک فرد عادی نیست، پیغمبرانه است.

*** استاد شهید مطهری، سیره نبوی، ص۲۰۶ (با اندک تلخیص)**

اهمیت دلداری و تسلی دادن در قرآن

منصور عزیزی

قرآن سرشار از آموزه‌های اخلاقی و هنجاری است؛ به گونه‌ای که ماموریت و وظیفه اصلی پیامبران از سوی خداوند نیز تعلیم و تزکیه و آموزش و پرورش دانسته شده است و از آنان خواسته تا با آموزش هنجارهای اخلاقی و اجتماعی، بستر تکاملی فردی و جمعی بشر را ایجاد کرده و محیطی پر از آسایش و آرامش و عدالت را برای همگان به شکل جامعه جهانی عدالت محور فراهم آورند. (سوره جمعه آیه ۲ و ده‌ها آیه دیگر) حتی پیامبر (ص) در تعبیری از ماموریت خویش می‌فرماید: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، من تنها برای تکمیل مکارم اخلاقی در میان مردم بر انگیخته شده ام. (بحار، ج ۱۶، ص ۲۱۰)

انسان در روابط اجتماعی و کنش‌های اجتماعی خود نیازمند برخی از الگوهای خاص رفتاری است تا بستر همدلی و همگرایی و آسایش و آرامش را به‌وجود آورد. در تعبیر قرآن می‌توان عامل اصلی اجتماع بشری را که کوچک‌ترین واحد آن خانواده است در ایجاد آرامش و فراهم آوری بستری مناسب برای آرامش جست‌وجو کرد. از این رو هنگامی که از نخستین واحد کوچک بشری در آغاز آفرینش انسان سخن می‌گوید، از دستیابی زن و شوهر به آرامش یاد می‌کند تا بیان دارد که حقیقت اجتماع کوچک و بزرگ، رسیدن آدمی به آرامش است و انسان بدون دیگری و حداقل بدون همسر، به آرامش مطلوب نخواهد رسید. در نوشتار حاضر درباره اهمیت یکی از هنجارهای اجتماعی آرامش آفرین یعنی دلداری دادن به یکدیگر در هنگام سختی و مصیبت سخن گفته شده است.

***

انسان در جامعه نیازمند قوانین تعادل ساز و هدایت‌کننده و مهارگر است؛ قوانینی که چگونگی رفتار اجتماعی‌اش را سامان می‌دهد. این قوانین که به اشکال قوانین عقلی (حقوق طبیعی)، قوانین عقلایی و عرفی (اخلاق و هنجارهای پذیرفته شده چون سنت‌ها و آداب و رسوم) و قوانین شرعی و الهی (غیر قابل درک از سوی عقل و عقلا یعنی قوانین تاسیسی شرع و نه قوانین امضائی آن) می‌باشد، در حقیقت قوانینی هستند که جامعه را مدیریت می‌کنند و زمینه‌های لازم برای همدلی و همگرایی و همسویی اجتماعی را به‌وجود می‌آورند.

از جمله این قوانین می‌توان به قانون عقلی و عقلایی و شرعی دلداری اشاره کرد. به‌این معنا که دلداری به‌معنای تسلا دادن و غمگساری و تسکین و آرامش دادن به مصیبت زده و پریشان خاطر، از جمله اصول هنجاری است که عقل و عقلا آن را بیان می‌کنند و شارع نیز آن را به عنوان رفتار پسندیده اجتماعی امضا و تایید می‌کند.

در آیات بسیاری می‌توان به مسئله دلداری با دو کارکرد رهایی از حزن و اندوه گذشته و رفع نگرانی از آینده اشاره کرد.

آثار و کارکردهای دلداری

دلداری دادن به معنای تسکین و آرامش‌دهی به شخصی است که دچار مصیبتی شده و یا پریشان خاطر گشته است. شخص می‌کوشد تا با بیان سخنان و گفتارهایی خاص و یا اعمال نیک و پسندیده ای، پریشان خاطری را از وی بزداید و زمینه بازگشت آرامش را در وی پدید آورد.

آدمی موجودی است که تحت تاثیر مصیبت‌ها آرامش خود را از دست می‌دهد و پریشان خاطر شده و رفتارهای خاصی را در پیش می‌گیرد که ممکن است شخصیت وی را متزلزل کند و از راه تکامل و سعادت و اعتدال به در برد. در اینجاست که حضور دیگری به عنوان دلداری و تسلا دادن نقش مهم و اساسی بازی می‌کند.

انسان هنگام بروز مصیبت و یا در هنگامی که در شرایط مصیبت قرار دارد نمی‌تواند تحلیل درستی از مسائل داشته باشد و پریشان خاطری وی موجب می‌شود که شخص رفتاری بیرون از تعادل و شخصیت سالم از خود بروز دهد؛ در این زمان است که دیگری می‌تواند به عنوان تذکر و یادآوری وی را به حالت طبیعی بازگرداند.

مهم‌ترین اثری که قرآن برای دلداری بیان می‌کند برطرف شدن حزن و اندوه است. حزن به معنای آن است که شخص به سبب از دست دادن چیزی و یا نعمتی خود را مغبون باید و آرزوی بازگشت آن چیز از دست رفته را داشته باشد. اندوه، همواره نسبت به گذشته‌ای است که از دست رفته است. از این رو کسی که دیگری را دلداری می‌دهد به او یادآور می‌شود که گذشته را بازگشتی نیست ولی همان گونه که آن چیز آمد و رفت، می‌تواند دوباره باز گردد و یا چیزی بهتر و برتر از آن نصیب وی شود که مفیدتر و سازنده‌تر برای اوست.

در داستان حضرت موسی(ع) و مادر وی این مطلب آمده است که مادر هنگامی که برای نجات و رهایی کودکش ناچار می‌شود تا وی را به رود نیل اندازد اندوهگین می‌شود و در این زمان است که الهام الهی به او مژده می‌دهد که فرزندش را بزودی می‌بیند و او را در آغوش می‌کشد. دلداری خداوند موجب می‌شود تا حزن و اندوهی که در دل مادر موسی(ع) پدید آمده بود، از میان برود و دل از مصیبت فرزند رها شود و آرامش دوباره‌ای به دل او بازگردد. (قصص، آیه ۷ و ۱۰)

طبرسی در تفسیر آیه می نویسد که تعبیر خداوند در آیه ۱۰ سوره قصص که می‌فرماید: فاصبح فؤادُ امّ موسی فارغا، به این معناست که اندوه و حزن از دلش بیرون رفت و دلش خالی از اندوه شد، چون می‌دانست که وعده‌الهی راست است و بزودی فرزندش نجات می‌یابد. (مجمع البیان، ج ۷ و ۸ ص ۳۷۸) بنابر این دلداری می‌تواند حزن و اندوه را از دل شخص خاطر پریشان بیرون برد. برای دستیابی به این هدف باید به او وعده‌ای داد که موجب شود امید به آینده‌ای بهتر یابد. در آیات پیش گفته نیز خداوند این‌گونه عمل می‌کند و وضعیت بهتری را برای مادر موسی(ع) یاد آور می‌شود و عامل حزن را که دوری و فراق از فرزند است از میان بر می‌دارد و وعده می‌دهد که بزودی فرزند باز می‌گردد. از عوامل دیگری که خاطرپریشانی را سبب می‌شود ترس از آینده است. از این رو از میان بردن آن نیز می‌تواند خاطر پریشان را جمع کند و آرامش را به شخص بازگرداند.

در حقیقت دو کارکرد اصلی برای دلداری و تسلا دادن عبارتند از: رفع حزن و اندوه از گذشته و رفع ترس از آینده که این دومی بسیار مهم‌تر و اساسی‌تر است. بسیاری از مردم به جهت آینده، پریشان خاطر می‌شوند؛ زیرا همواره این احساس در آنها هست که ممکن است نعمتی را از دست بدهند و یا از سوی کسی و یا چیزی تهدید شوند. از این رو تسلا دادن برای رفع ترس، مهم و اساسی است. مردمان همواره به دو جهت خاطر پریشان هستند، یکی برای از دست داده‌ها و دیگری ترس از آینده و از دست دادن‌ها؛ با این همه ترس، آدمی را دو چندان خاطر پریشان می‌گرداند؛ هر چند که مصیبت و از دست دادن، حزن آور است ولی شخص را در مدت کوتاهی در خود می‌گیرد اما ترس از آینده همواره شدیدتر و تاثیرگذارتر است. از این رو باید به مسئله کارکرد تسلا و دلداری نسبت به آینده توجه بیشتری داشت. در داستان فرشتگان بشارت اسحاق(ع) و عذاب قوم لوط، هنگامی که فرشتگان بر ابراهیم(ع) مهمان می‌شوند، آن حضرت را به وحشت و ترس می‌افکنند زیرا دست به غذایی که تهیه کرده بود نمی‌برند. این مسئله موجب می‌شود تا ترس بر جان حضرت ابراهیم چیره شود. در اینجاست که سخنان فرشتگان وی را دلداری می‌دهد و ترس از آینده را از دل او می‌زداید. (هود آیات ۶۹ و ۷۰ و ۷۴؛ حجر آیات ۵۱ و ۵۳؛ ذاریات آیات ۲۸ و ۲۹)

همین مسئله درباره مادر موسی(ع) نیز صادق است زیرا وی از اینکه فرزندش را به آب بیندازد هراسان بود و می‌ترسید که فرزندش را آب ببرد و باز نگرداند، از این رو کلام الهی وی را دلداری می‌دهد که فرزندش بازخواهد گشت.(قصص آیات ۷ و ۱۰) در آیات بسیاری می‌توان به مسئله دلداری با دو کارکرد رهایی از حزن و اندوه گذشته و رفع نگرانی از آینده اشاره کرد. قرآن در آیه ۱۰۲ سوره صافات به دلداری اسماعیل(ع) به پدرش ابراهیم(ع) اشاره می‌کند و می‌فرماید که هنگامی که حضرت ابراهیم(ع) مامور به ذبح فرزندش می‌شود، هراسان است که فرزند با این ماموریت و حکم الهی مخالفت کند، اما فرزند، او را دلداری می‌دهد که از این جهت هراسان نباش. در داستان غار ثور نیز پیامبر (ص) به ابوبکر که بسیار ترسیده بود و احتمال لو رفتن مخفیگاه می‌رفت دلداری می‌دهد که نترس که خدا با ماست.(توبه آیه ۴۰) هنگامی که بنی اسرائیل از سوی فرعون و فرعونیان در تعقیب بودند حضرت موسی(ع) آنان را دلداری می‌دهد که نترسند که آنان گرفتار لشکر نخواهند شد و بزودی نجات خواهند یافت. (شعراء آیات ۶۱ و ۶۲) خداوند در آیه ۱۵۴ سوره بقره و نیز آیات ۱۹۹ و ۱۷۱ سوره آل عمران به خانواده‌های شهیدان دلداری و تسلای خاطر می‌دهد که دلواپس فرزندان شهید خود نباشند که آنان در نزد خداوند هستند و از نعمت‌های خاص بهره می‌برند.

خداوند در آیه ۱۵۴ سوره بقره و نیز آیات ۱۹۹ و ۱۷۱ سوره آل عمران به خانواده‌های شهیدان دلداری و تسلای خاطر می‌دهد که دلواپس فرزندان شهید خود نباشند که آنان در نزد خداوند هستند و از نعمت‌های خاص بهره می‌برند.

در آیات بسیاری نیز به پیامبر (ص) دلداری داده می‌شود که مکر دشمنان و کافران به خودشان باز می‌گردد و آن حضرت از آن آسیبی نمی‌بینند (انفال آیه ۳۰ و نمل آیه ۷۰) و از حق ستیزی منافقان نگران نباشد(توبه آیه ۱۲۷) و اینکه در طول تاریخ همه پیامبران اذیت شده و آزار دیده و تکذیب شده‌اند و یا خداوند وی را در جنگ‌ها یاری می‌رساند و یا اینکه مکه فتح می‌شود و دشمنان، خوار و ذلیل می‌گردند و ده‌ها مورد دیگری که هر یک برای تسلای خاطر و دلداری پیامبر (ص) و مؤمنان نازل شده است.

خداوند به مصیبت‌زدگان دلداری می‌دهد که اگر در هنگام مصیبت، صبر پیشه کنند به ایشان مقامی والا می‌دهد و از رحمت و هدایت خاص بهره مند خواهد کرد. (بقره آیات ۱۵۵ و ۱۵۷) همچنین به آنان یاد آور می‌شود که این مسئله همواره به عنوان آزمون همگانی مطرح است و آدمی باید در انتظار رخدادهایی از این دست باشد که در آنها مالی و جانی از میان برود و با مشکلاتی در کمبود آذوقه و میوه‌ها روبه‌رو شود. (همان) به هر حال مسئله دلداری امری هنجاری از دیدگاه قرآن است و نه تنها از مردمان می‌خواهد که در مصیبت‌ها با استرجاع (گفتن جمله انا لله و انا الیه راجعون) دیگری را تسلی دهند و یا نسبت به گذشته و آینده خویش نگران نباشند و با از دست دادن نعمتی پریشان خاطر نگردند؛ بلکه حتی خود خداوند در بسیاری از موارد به تسلای خاطر مردمان اقدام می‌کند که نمونه آن در مسئله دلداری دادن به خانواده شهیدان بیان شده است. انسان‌ها همواره نیازمند کسانی هستند که در هنگام مصیبت و یا ترس در کنارشان باشند و ایشان را تسلا دهند، سخنانی درباره موقعیت بشر و قدرت و حکمت الهی بر زبان آرند و یا در رفع نگرانی با اعمال و رفتاری سازنده و هنجاری بکوشند؛ زیرا انسان به طور طبیعی نیازمند دیگری است تا در کنارش آرامش را به دست آورد و یا حفظ کند.

انسان‌ها همواره نیازمند کسانی هستند که در هنگام مصیبت و یا ترس در کنارشان باشند و ایشان را تسلا دهند، سخنانی درباره موقعیت بشر و قدرت و حکمت الهی بر زبان آرند و یا در رفع نگرانی با اعمال و رفتاری سازنده و هنجاری بکوشند؛ زیرا انسان به طور طبیعی نیازمند دیگری است تا در کنارش آرامش را به دست آورد و یا حفظ کند.

دلداری یکی از هنجارهای اجتماعی است که می‌تواند کارکردهای مهمی در حوزه امور اجتماعی داشته باشد؛ از مهم‌ترین کارکردهایی که در این حوزه می‌توان از آن سخن گفت افزایش همدلی و همگرایی و اتحاد و انسجام اجتماعی است. مردمی که با یکدیگر هستند و نسبت به هم دل می‌سوزانند و ابراز همدردی می‌کنند، نوعی وابستگی روحی و روانی در میان آنان ایجاد می‌شود که بازتاب آن در حوزه‌های عمل اجتماعی به خوبی خود را نشان می‌دهد.

مردمان هر گاه احساس کنند که از سوی دیگری مورد توجه و مهر و محبت هستند احساس خاصی به ایشان دست می‌دهد و هر گاه خواسته و نیازی از سوی آن شخص مطرح شود به او کمک می‌کنند و این‌گونه است که احسان و نیکوکاری در ایشان تقویت می‌شود و برای برطرف کردن نیازهای یکدیگر می‌کوشند و احساس بیگانگی و غربت نمی‌کنند. این همان چیزی است که انسان برای ساخت اجتماع و امت واحد بدان نیازمند است.

در حقیقت آموزه‌های قرآنی می‌کوشد تا با تاکید بر مسئله دلداری و همدردی، روحیه اجتماع گرایی را در انسان‌ها تقویت کند و جامعه‌پذیری را به صورت مثبت و کارکردی در آنان بازسازی نماید.

آموزه‌های قرآنی می‌کوشد تا با تاکید بر مسئله دلداری و همدردی، روحیه اجتماع‌گرایی را در انسان‌ها تقویت کند و جامعه‌پذیری را به صورت مثبت و کارکردی در آنان بازسازی نماید.

قرآن و لذت‌های اخروی

علی جواهردهی

فطرت الهی انسان نوعی گرایش ذاتی به اموری دارد که موجب خوشی اوست و از هر چه موجب ناخوشی اوست می‌گریزد؛ بنابراین لذت جویی در انسان امری فطری است.

به سخن دیگر، لذت جویی، گرایشی فطری در انسان است و کسی را نمی‌توان برای چنین گرایشی سرزنش کرد؛ اما می‌توان شخص را به سبب تشخیص نادرست یا ناقص در مصداق مورد سرزنش قرار داد، چنان‌که خدا برخی از مصادیق لذت و گرایش مردم را به همین سبب مورد سرزنش قرار داده است.

فطرت الهی انسان در شرایط اعتدال فطری، نه تنها توانایی ادراکی – شناختی تشخیص حق و مصادیق آنها از جمله عدالت و صداقت و زیبایی‌ها و باطل و مصادیق آنها از ظلم و دروغ و زشتی‌ها و مانند آنها را دارد، بلکه به طور فطری گرایش به حق و مصادیق آنها و گریزش از باطل و مصادیق آنها دارد.

این‌گونه است که نفس به طور فطری نسبت به هر چیزی بر اساس تشخیص، محبت و کراهت دارد.

از نگاه قرآن، کسی بخواهد لذت حلال یعنی لذتی که در نفس با علل و عوامل طیب ایجاد می‌شود را بر خود حرام کند، نه تنها از حدود الهی خارج می‌شود، بلکه برای اینکه بخواهد لذتی را جایگزین کند، لازم است تا از عوامل خبیث بهره گیرد که این‌گونه دچار کفر و فسق می‌شود.

اقسام لذت‌های حلال و حرام

لذت، حالتی نفسانی است که به سبب تمتع از چیزی مناسب تحقق می‌یابد؛ زیرا قوای ادراکی نفس همانند قوه جاذبه یا دافعه یا خیال، به طور فطری دنبال چیزهایی است که از مصادیق حق و مناسب با فطرت است. بنابراین، لذت را می‌توان ادراکی نفسانی دانست که بر اساس سلامت نفس یا عدم سلامت، می‌تواند ادراکی حق یا باطل باشد.

از نظر قرآن، لذت حلال، لذتی است که مطابق و مناسب با فطرت و مصالح است؛ و اما لذت حرام، لذتی است که مطابق و مناسب فطرت نیست، بلکه دارای مفاسد است.

خدا در قرآن، از گرایش فطرت به سوی پاکی‌ها و گریزش از ناپاکی‌ها سخن گفته است که تعبیری دیگر از مصالح و مفاسد است.(مائده، آیات ۸۷ و ۸۸) بنابراین، لذت حلال، لذتی است که انسان با طیبات کسب می‌کند و لذت حرام لذتی است که انسان با خبائث کسب می‌کند.

کسی که بخواهد از خبائث لذتی را کسب کند، به خودش زیان می‌رساند؛ زیرا خبائث با بدن آدمی سازگار نیست و اگر کسی با خبائث لذت برد، در نهایت به روان و نفس خویش آسیب زده است. همچنین از نظر قرآن، کسی بخواهد لذت حلال یعنی لذتی که در نفس با علل و عوامل طیب ایجاد می‌شود را بر خود حرام کند، نه تنها از حدود الهی خارج می‌شود(همان)، بلکه برای اینکه بخواهد لذتی را جایگزین کند، لازم است تا از عوامل خبیث بهره گیرد که این‌گونه دچار کفر و فسق می‌شود.(حدید، آیه ۲۷)

به عنوان نمونه لذت جنسی یکی از لذت‌های اساسی نفس است که اگر از طریق ازدواج تحصیل نشود و مرد طیب النفس با زن طیب النفس زناشویی در چارچوب حدود الهی انجام ندهد، لاجرم برای تحصیل آن دنبال خباثت می‌رود و به زنا یا همجنس بازی می‌پردازد.(نساء، آیه ۲۴)

کسانی که در فرهنگ مسیحی دنبال ریاضت و رهبانیت رفته و ترک ازدواج کردند، گرفتار فسق و فجور شدند و حتی به همجنس بازی پرداختند؛ زیرا اگر نفس از طریق طیبات و حلال، لذت خویش را تامین نکند، به طریق نامشروع و غیر عقلانی آن را تامین می‌کند؛ زیرا سرکوب فطرت و غرائز فطری امکان‌پذیر نیست.(حدید، آیه ۲۷ و روایات تفسیری)

تفاوت لذت‌های دنیوی و اخروی

لذت حالتی نفسانی و به عبارت دیگر حالتی معنوی و باطنی است. پس سخن گفتن از لذت مادی در برابر لذت معنوی بی‌پایه و اساس است و این تقسیم معنایی ندارد؛ مگر آنکه مراد از آن تقسیم عوامل مادی یا معنوی باشد که موجب لذت نفسانی می‌شود؛ زیرا همان گونه که اموری چون غذا یا زناشویی و مانند آنها موجب می‌شود تا در نفس لذتی پدید آید، همچنین ممکن است از فکر و خیال و وهم نیز لذتی پدید آید؛ تفکر در امری معقول یا تخیل در امری خیالی می‌تواند انسان را به لذتی برساند که گاه فراتر از عوامل مادی لذت است. از این رو برخی از متفکران هنگام فهم و رسیدن به یک امری فریاد زنان می‌گویند که شاهان کجایند تا ببینند چه لذتی از این اندیشه و فهم برده ام.

باید توجه داشت که اگر خیال یا تفکر در امری باشد که انسان را به سوی کمالی می‌برد، آن لذت، حلال و اگر در امری باشد که انسان را به سقوط می‌کشاند، لذتی حرام خواهد بود.

حتی لذت‌های حلال و طیب دنیوی، با همه ارزش و سازگاری با نفس، در برابر لذت‌های اخروی بی‌اهمیت و کم ارزش از نظر کمیت و کیفیت است؛ زیرا لذتی که از طریق چشم و گوش یا دیگر اعضا و جوارح به نفس منتقل می‌شود تا نفس از آن بهره ببرد، به سبب ضعف و نقصان ابزارهای بدن دنیوی، به یک معنا هیچ است؛ زیرا ابزارهای بدن اخروی بسیار قوی‌تر است. همچنین لذت‌های دنیوی ناپایدار و پایان‌پذیر است، اما لذت‌های اخروی پایدار و مانا و پایا است. لذت‌های اخروی به سبب تمامیت نفس، بسیار قوی‌تر است و انسان در آخرت به تمام خواسته‌ها و لذت‌هایی می‌رسد که در دنیا اصولا قابل فهم و درک و ادراک نیست.

لذت‌های حلال و طیب دنیوی، با همه ارزش و سازگاری با نفس، در برابر لذت‌های اخروی بی‌اهمیت و کم‌ارزش از نظر کمیت و کیفیت است؛ زیرا لذتی که از طریق چشم و گوش یا دیگر اعضا و جوارح به نفس منتقل می‌شود تا نفس از آن بهره ببرد، به سبب ضعف و نقصان ابزارهای بدن دنیوی، به یک معنا هیچ است.

خدا به‌صراحت می‌فرماید که اهل بهشت با تمام وجود خویش لذت‌هایی را درک می‌کنند که اصولا فراتر از ادراک انسان در دنیا است. لذت‌های چشمی و گوشی و مانند آنها در بهشت در تمامیت آن است.(زخرف، آیه ۷۱) از همین رو خدا فرمان می‌دهد برای دستیابی به چنین لذتی پایا و مانا و در تمامیت کمالی آن با یکدیگر به مسابقه بپردازند و برای رسیدن به مقام اول به نفس نفس همچون اسبان مسابقه برسند.(مطففین، آیات ۲۲ و ۲۶)

از نظر قرآن، لذتی که گوش در بهشت می‌برد غیر قابل توصیف است(روم، آیه ۱۵)؛ زیرا پیامبر(ص) «حبر» در عبارت یحبرون را به معنای لذت سماع دانسته است که گوش می‌شنود و به قلب می‌رساند.(الدر المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۱۵۳) کافران به سبب آنکه نفس معتدل خود را میرانده و قلب خویش را بیمار کرده‌اند، در فهم و شناخت ابزارهای لذت حقیقی به بیراهه می‌روند و چیزی را به کار می‌گیرند که یا لذت ناقص ایجاد می‌کند یا گمان لذت می‌برند. اگر کافران و منافقان لذت‌های دنیوی را از طیبات یا خبائث می‌برند، این لذت‌ها اولا ناپایدار و ثانیا موجب اندوه و حزن آنان می‌شود.

لذت‌های کافران و منافقان بلکه هر کسی که گرفتار لذت دنیوی می‌شود و برای آن تلاش می‌کند، لذت‌های حیوانی است و لذت‌های حقیقی در آنان کمتر خودنمایی می‌کند. (ممتحنه، آیه ۱۲؛ هود، آیه ۴۸) این لذت‌های دنیوی حیوانی موجب می‌شود تا آنان به سوی دوزخ سوق داده شوند و در آخرت از هر گونه لذتی محروم شوند.(احقاف، آیه ۲۰؛ محمد، آیه ۱۲؛ مرسلات، آیات ۴۵ و ۴۶)

از نظر قرآن، لذت حلال، لذتی است که مطابق و مناسب با فطرت و مصالح است؛ اما لذت حرام، لذتی است که مطابق و مناسب فطرت نیست، بلکه دارای مفاسد است.

چراغ راه

تشبیه مردن و برانگیخته شدن به خواب و بیداری

قال‌النبی(ص): «والذی بعثنی بالحق لتموتن کما تنامون و لتبعثن کما تستیقظون و ما بعدالموت الا جنه اونار».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: قسم به آن کس که مرا به حق فرستاده همان گونه که می‌خوابید، همان گونه می‌میرید، و همان‌طور که بیدار می‌شوید روز قیامت برانگیخته خواهید شد و بعد از مردن، منزلگاهی جز بهشت یا جهنم نخواهد بود.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷، ص ۴۷

حکایت خوبان

وحشت حیوانات از عذاب قبر کافر

جابر می‌گوید: پیامبر(ص) فرمود: قبل از آنکه به مقام پیامبری برسم، شتر و گوسفند می‌چراندم (هیچ پیامبری نیست مگر اینکه چوبانی کرده است) گاهی می‌دیدم شتر و گوسفند در جای خود مستقر هستند و هیچ‌چیز در اطراف آنها نیست که آنها را بترساند و ناگهان می‌دیدم که آنها یکباره هراسان از جای خود حرکت می‌کردند و به هوا می‌جستند با خود می‌گفتم: راز هراس و جست‌وخیز ناگهانی این حیوانات چیست؟ هنگامی که به مقام پیامبری رسیدم جبرئیل برای من چنین گفت: وقتی که کافر بمیرد چنان ضربه‌ای به او می‌زنند که تمام مخلوقاتی را که خدا آفریده از آن ضربه وحشت زده می‌شوند مگر طایفه جن و انس. گفتم: پس این اضطراب ناگهانی حیوانات، به خاطر ضربت خوردن کافر است. «فنعوذ بالله من عذاب القبر» پس پناه می‌بریم به خدا از عذاب قبر.[1]

۱- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۳۳

پرسش و پاسخ

مجهول بودن زمان وقوع قیامت

پرسش:

چرا قرآن کریم سؤال از وقوع زمان قیامت را بی‌پاسخ می‌گذارد، حکمت آن چیست؟

پاسخ:

قرآن کریم به دلیل اینکه این سؤال جواب ندارد، زمان و تاریخ آن را تعیین نمی‌کند، ولی خصوصیاتی را که از وقوع قیامت حکایت می‌کند، بیان می‌کند. به طور کلی اهم دلایل بی‌پاسخ گذاشتن این سؤال در قرآن به شرح ذیل است:

۱- مسئله قیامت به یک اعتبار که علم‌الساعة است. مطلبی است که در قرآن مکرر آمده است و آن علمی است که خدا آن را پنهان کرده است، حتی از انبیا و اولیا، یعنی جز ذات حضرت حق کسی آن را نمی‌داند، به تعبیر دیگر جزو اسرار عالم هستی است که حتی به پیغمبران نیز گفته می‌شود که علم‌الساعة را به مردم بگویید نزد خداست.

۲- این گونه سؤال‌ها، یک سؤال‌هایی است که جواب ندارد، به معنی اینکه شما جواب صحیحش را هم که بدهید، برای طرف مقابل قابل اثبات نیست.

۳- اینکه مسئله قیامت قابل تعیین و تقدیر با زمان دنیا باشد، از یک فکر سطحی و ظاهری برمی‌خیزد، یعنی اینکه قیامت به معنی زمانی دنیایی اصلا تاریخ ندارد، زیرا قیامت یک حقیقت مافوق تاریخ است، و برخی از روی جهالت و نادانی خودشان خیال می‌کنند، قیامت هم یک واقعه و یک حادثه‌ای نظیر حوادث دنیایی است و همین طور که این حوادث دنیایی را می‌شود اندازه‌گیری کرد، حادثه عظیم روز قیامت را هم می‌توان با تقویم اندازه‌گیری کرد. بنابراین اصل این طرح سؤال جای تامل دارد!

۴- انسان باید چیزی را بپرسد و بداند، و به دنبال آگاهی و علمی برود که در عمل برای او مفید باشد.

لذا چیزی که برای انسان مفید نباشد، از یک طرف لغو است، ولی از یک جنبه دیگر می‌توان گفت مضر است. یعنی به همان اندازه که ذهن انسان را به خود مشغول می‌سازد، انسان را از حقیقت و واقعیت باز می‌دارد. بنابراین انسان باید در مسئله کسب اطلاع و دانایی نهایت صرفه‌جویی را به کار ببرد قرآن حتی مخصوصا ابا می‌کند از اینکه به یک سلسله سؤالاتی که دانستن آنها به حال شخص فایده نمی‌رساند، جواب بدهد، برای اینکه آن شخص عادت می‌کند که دنبال این گونه سؤالات برود، ولذا شما می‌بینید هرکجا خداوند در قرآن، قصه، حکایت، تاریخ را نقل می‌کند، از طرح جزئیات و خصوصیات و پرداختن به مسایل ریز جزئی و اوصافی که دانستن و ندانستن آنها به حال انسان فایده‌ای نمی‌رساند، احتراز می‌کند. پس در باب قیامت چه چیزی برای ما مفید و مؤثر است؟ قرآن کریم پاسخ این سؤال را داده و می‌فرماید: «و ان الساعه اتیه لا ریب فیها» قیامت به درستی که در آینده خواهد آمد و هیچ شکی در آن نیست. (حج- ۷)

اشراط الساعه

اشراط جمع شرط به معنی علامت است و «اشراط الساعه» نشانه‌های نزدیک شدن وقوع قیامت را می‌گویند که در منابع شیعه و اهل سنت در روایات بسیاری از آن بحث شده است و در قرآن کریم در همین مورد به آن در آیات بسیاری اشاره شده است. «الساعه» در اصل به دو معنا اطلاق می‌شود: ۱- یک جزء از بیست و چهار جزء که یک شبانه روز را تشکیل می‌دهد ۲- به وقت و فرصت اندکی از شب و یا روز اطلاق می‌شود. اما در اصطلاح این معنا از ساعت برای روز قیامت به استعاره گرفته شده و به وقتی اطلاق می‌شود که قیامت در آن برپا می‌شود. و لذا «اشراط الساعه» مجموعه حوادثی است که تحقق آنها نشانه وقوع قیامت است. (المیزان- ج ۸، ص ۲۳۶)

تعبیر اشراط الساعهٔ در قرآن

این تعبیر تنها یک بار در قرآن به کار رفته است: «فهل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم بغتته فقد جاء اشراطها فانی لهم اذ جاءتهم ذکریهم» آیا آنها (کافران) جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد (آنگاه ایمان آورند) در حالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است. اما هنگامی که بیاید، تذکر (و ایمان) آنها سودی نخواهد داشت.(محمد- ۱۸)

نشانه‌های قیامت

در اینجا به دوازده نشانه قیامت به نحو اجمال می‌پردازیم: ۱- بعثت پیامبر(ص) و نزول آخرین کتاب آسمانی ۲- قیام قائم(عج) ۳- پدید آمدن دخان ۴- خروج دابةالارض ۵- طلوع خورشید از مغرب ۶- خروج یأجوج و مأجوج ۷- خروج دجال ۸- نزول عیسی(ع) ۹- وقوع سه خسوف ۱۰- خروج آتش از یمن ۱۱- ظهور فسادهای بزرگ در دنیا ۱۲- دمیده شدن در صور.

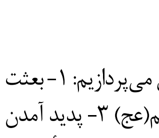

سلوک عارفانه

قیامت، امری حتمی و تخلف‌ناپذیر

قرآن کریم می‌فرماید: اگر قیامت و حیات جاوید و سعادت جاوید و پاداش و کیفر اخروی نباشد بر ضد عدل خداوندی است و نوعی ظلم است و ظلم بر خداوند نارواست، و هم می‌گوید اگر حیات جاوید و پایان ثابت و ابدی در کار نباشد خلقت عبث و پوچ است و عبث‌کاری بر خداوند ناروا است. آیاتی که با تکیه بر عدل خداوندی و یا حکمت خداوندی، بازگشت به خدا و حیات جاویدان را امری حتمی و تخلف‌ناپذیر خوانده است بسیار است.[1]

۱- رستاخیز، شهید مرتضی مطهری(ره)، بینش مطهر، ص ۴۱